



طنز

حال خوب



## یه توپ دارم قلقلیه

○ س. رستمی

در گذشته تحصیل علم برای بچه و صاحب بچه این قدر سخت و پیچیده نبود؛ اما امروزه یکی از بغرنج‌ترین دغدغه‌های والدین درس خواندن بچه‌شان است. همین پیچیدگی و سختی تحصیلات و داشتن یک عدد مدرک علمی معتبر که آبروی والدین را جلوی فک و فامیل و دروهمسایه حفظ کند، باعث شد والدین هم آستین بالا بزنند و وارد گود آموزش کودکان بشوند.

کمی بعد از دوران پارینه‌سنگی، اولین آموزشی که قبل از دبستان به کودک داده می‌شد و اتفاقاً خیلی در ارتباط مؤثر والدین و بچه مفید بود، آموزش شعر «یه توپ دارم قلقلیه» بود. این شعر با مضامین بلند علمی و اخلاقی در آینده کودک همان نقشی را بازی می‌کرد که دنده در اتومبیل تمام اتوماتیک. به عقیده برخی که نخواستند نامشان فاش شود، آموزه‌های این شعر کهن و باستانی فراتر از آموزه‌های کنفوسیوس بوده که به زبان کودکان بیان شده است.

مثلاً در بیت اول که شاعر برای دست‌گرمی، مفاهیم ساده اما مهمی را آموزش داده است:

یه توپ دارم قلقلیه  
سرخ و سفید و آبی

والدین با آموزش این بیت، مفاهیم حجم قلقلی، رنگ، ورزش و دربی و داور حیا کن را به کودک آموزش داده‌اند. در بیت بعدی مباحث کمی تخصصی‌تر می‌شد:

می‌زنم زمین هوا می‌ره  
نمی‌دونی تا کجا می‌ره

که والدین ضمن مطرح کردن قانون اول و دوم نیوتن و مباحث آیرودینامیک به کودک دلبنده‌شان، ضرب‌شست هم نشان می‌دادند





گرامی باید توجه داشته باشند که خوش خط و خوانا بنویسند و پسان فردا معلم نگویید: «بچه جان! دوباره بنویس». حتماً با معلم فرزندشان در تماس باشند که معلوم شود چه درسی را «نیاز به تلاش بیشتر» گرفته‌اند و جبران کنند تا آبروی بچه‌شان نرود. در صورتی که بالأخره پس از ممارست بسیار اگر بچه در درسی پیشرفت داشت، برای خودشان جایزه بگیرند، اسپند دود بدهند، یک وقتی چشم نخورند. نصب پارچه نوشته و دورافتخار با پرچم کشور را بگذارند برای کارنامه گرفتن.

والدین از مشکلات و مباحث روزمره در انجام تمرین و تکلیف استفاده کنند، تا بچه با دخل و خرج آشنا شود؛ یعنی بفهمد پول علف هرز نیست و پدرش هم در زندگی قبلی اش نهایتاً دفترچه قسط عقب افتاده بوده نه خودپرداز بانک سوئیس. اگر والدین در نوشتن مشق شب بچه به جای اسکار بهترین نقش مکمل، مستحق زرشک طلایی شدند، بهتر است دست به جیب شده و یک بسته کمک آموزشی بخرند تا تمام مسئولیت‌های پدر مادری‌شان را دایورت کنند روی بسته مذکور.

آپشن جدید این بسته، غول چراغ جادو است که هم به درس و مشق بچه می‌رسد و هم آب‌پرتقال نچرال می‌ریزد ته حلق بچه و حتی زباله را رأس ساعت نه شب شوت می‌کند وسط خیابان. دست‌آخر هم خدمت می‌رسد و می‌پرسد: «دیگه چی می‌خوایدی؟» این غول‌ها به روزرسانی شده‌اند و دیگر لازم نیست برای احضارشان روی چراغ جادو دست بکشند تا با آلودگی ناشی از دود و دم، پلیس بیاید و به جرم نداشتن معاینه فنی، چراغ جادو را اعمال قانون کند. فقط یک شماره را پیامک می‌کنند و غول مربوطه درب منزل ظاهر می‌شود.

والدین هم اگر خیلی نگران ارتباط مؤثر با فرزندشان هستند، هر شب، یک ضربه جانانه بزنند پس گردن بچه‌شان؛ شاید آن‌ها ندانند برای چه می‌زنند اما بچه می‌داند چرا پس گردنی خورده. خودش به صورت پیش فرض برمی‌گردد به تنظیمات کارخانه.

که چنانچه احترام بزرگ‌ترت را رعایت نکنی، چنان می‌زیمت که با آخرین برف سال دیگر پایین بیایی! در بیت بعد، والدین به قانون جزا و پاداش اشاره می‌کنند: من این توپ نداشتم و این توپ، حاصل مشقام خوب نوشتم است. کودک در این بیت به خوبی می‌فهمد انسان‌ها نباید انگل جامعه باشند و پیشرفت کردن، جیب پر می‌خواهد و صبر خفن. در بیت آخر نیز والدین، پدر اقتصاد نوین جهانی را با فن اِشکِل گربه ضربه فنی می‌کنند. همان‌جا که می‌گوید:

بابام بهم عیدی داد

یه توپ قل‌قلی داد

و اینجا به‌عنوان عیدی بچه، جایزه تحصیلی اش را می‌دادند که یک وقت بچه رویش زیاد نشده و صرفه جویی در تک‌تک سیتوپلاسم‌هایش نهادینه بشود.

ارتباط مؤثر والدین در ایام مدرسه رفتن کودک هم خلاصه می‌شد در یک ضربه پس‌گردنی جانانه از جنس همان ضرباتی که نثار تلویزیون می‌نمودند تا آنتن بدهد یا بر کنترل تلویزیون می‌نواختند تا باطری‌هایش از نو فول شارژ بشود؛ جوری که کنترل تلویزیون دیگر غلط می‌خورد که کانال عوض نکند و دوباره به حیات خود ادامه می‌داد. دو مورد از این ضربات، تمام چاکراهای هر بشری را باز می‌کرد و بچه ریست فکتوری می‌شد و انگاری تازه از مادر متولد شده. به این ضربات کاربردی در اصطلاح مشت کدئینه می‌گفتند.

اما امروزه برخی از روان‌شناسان که گویا جای پس‌گردنی، کف‌گرگی و فت‌پاهای دوران طفولیتشان هنوز درد می‌کند، اعتقاد دارند ارتباط مؤثر والدین و کودک، خصوصاً در مبحث تحصیل و مشق شب اصلاً این‌ها نیست؛ بلکه پدر و مادر باید ابتدا به مقدار لازم برای نوشتن مشق شب برنامه‌ریزی کنند تا بچه برنامه‌ریزی اصولی را ببیند و حالش را ببرد. سپس باید به انتخاب خود بچه مشق‌هایش را بنویسند و هر بار بگویند: «بین من چطوری نوشتم بعداً مثل من بنویس». اصلاً این روش در افزایش اعتماد به نفس بچه جوری کولاک می‌کند که ستاد مدیریت بحران باید پادرمیانی کند. والدین

